

اینان شفا دهندگان بیماری لاعلاج کوری و کوردلی هستند و به همراه پیامبر عظیم الشان(ص) در روز قیامت شفاعت خواهند کرد؛ و قصیده را با شکایت و گلایه به محضر شریف حضرت رسول(ص) به خاطر ظلم و ستم و کشتار اهل بیتش به پایان می بود و اینکه خورشید دشمن ستمگران (بنی امیه و بنی عباس) است هرچند که فعلا مظلوم واقع شده ولی روز حسابی هم وجود دارد.

و اما قضیه ساختگی بودن این قصیده که قائلین به آن اعتقاد دارند به دلایل زیر، این قصیده ، سروده طرفداران ائمه (ع) است که از زبان رضی (ره) بیان کرده اند و توسط ابو حکیم الخبری جزء اضافات وارد دیوان شده است. و اما دلایل : ۱) استغاثه به حضرت رسول(ص) ۲) شکایت و گلایه آشکار ۳) دشمنی کاملا روشن با بنی امیه و ادعا علیه آنان در روز قیامت ۴) وجهه مظلوم نمایی شاعر ۵) و اینکه ائمه معصومین(ع) را جزء شفعا ی روز محشر به همراه حضرت رسول دانسته اند و اینکه اعتقاد به کرامت معجزه آسای شفای بیماران لاعلاج چون کوری و... دارد. این عده بر این باورند که هیچ یک از موارد فوق الذکر در سوگنامه های قبلی به این شکل وجود ندارد و بنابراین هیچ رابطه ای بین سیاق مطالب قصاید قبلی با این قصیده دیده نمی شود. و علاوه بر آن برخی ابیات این قصیده را بسیار سست ارزیابی کرده اند و اینکه این ابیات استحکام و متانت اشعار سابق را ندارد. مانند : « یا رسول الله یا فاطمه یا امیرالمومنین المرتضی» در پاسخ به دلایل مذکور باید بگویم که استغاثه به حضرت رسول(ص) سبک شعرای

اسلامی است و تنها اختصاص به یک قصیده و یک شاعر به خصوصی ندارد و در شکایت و گلایه از جور زمانه نیز همه آزاد هستند و شیوه خاصی نیست که مختص افرادی ویژه باشد و اظهار داشتن با دستگاه جائر - بنی امیه نیز یک رسم عادی و عمومی بوده و حتی عباسیان نیز در این کار به نوعی شریک بوده اند و اصلاً به خاطر دشمنی با افکار و اندیشه های آنان بود که بر علیه آنان قیام کردند که منجر به براندازی و سرنگونی بنی امیه شد. و اعتقاد به قدرت شفاعت ائمه معصومین صلوات .. علیهم اجمعین در روز قیامت و داشتن کرامت جزء اعتقادات مسلم شیعه محسوب می شود و اینکه در چهار قصیده ی قبلی شخصی از آن به میان نیامده دلیل بر این نیست که جزء اعتادات رخی نبوده است و با توجه به اینکه چون در این قصیده سخن از کرامت و شفاعت ائمه طاهرین به میان آورده لذا قصاید قبلی به علت تهی بودن از این اعتقاد ، جزء سروده های - نخواهد بود.

و راجع به سست بودن برخی ابیات ، همه واقفند که شاعر نیز همچون بقیه دارای حالتهای گوناگونی است و لذا حالتهای متعدد و متنوع او بر روی اشعارش نیز ناخاسته تاثیر می گذارد و حتی بزرگترین شعرای عرب و فارسی گو هم دچار این نقیصه بوده اند و آثار آنان حکایت از این موضوع دارد. بنابراین بشهری اخیر نیز همچون بقیدی تردیدها هیچ پایه و اساس اصولی و عقلی ندارد. و اما قصاید رضی و سوگنامه هایش فقط در همین پنج مورد خلاصه نمی شود بلکه در قصاید دیگری به صورت مستقل به مرثیه سرایی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

پرداخته و ضمن اظهار شوق و علاقه برای زیارت آن حضرات (ع) مکان مراقد مطهره ای آنان را نیز یک به یک در ابیات این قصیده نام می برد و چنین می فرماید: قبر امام حسن (ع) در قبرستان بقیع مدینه، و غری در کوفه (مرقد مطهره ی حضرت علی علیه السلام)، معطوف (کنار رودخانه فرات) جائی که حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) با لب تشنه جان داد، سامراً در عراق و بغداد و طوس (مشهد الرضا (ع)).

-- این مکان ها مصجع شریف جگر گوشه های زهرا مرضیه (ص) است و لذا رضی از ابرها می خواهند که در فراز این مکان مقدس ذوب شوند و آبی روی آنها فرو ریزند تا شاید داغ دلیل شیعه اندکی خنک گردد و پس از ورود و تحیات بی کران بر این بزرگواران، می افزاید که دو قبر دیگر نیز در زوراء (بغداد) است که مشکل گشا است که زیارتشان از خانه دل نگار گناه و معصیت را می زداید و بوی بهشت می دهند. این دو قبر، مرقد مولای متقیان، امیر مومنان علی ابن ابیطالب و فرزندش امام حسین (ع) است.

با توجه به مفهوم سوگنامه هایی که برای امام حسین و اهل بیت (ع) سروده می توان دریافت که مرثیه های رضی تجلی گاه عشق و دلدادگی او به حضرات ائمه ی معصومین (ع) است که هم به خاطر وابستگی نسبی و قرابت و هم به دلیل صداقت و وفاداری اوسرشار از شور و شیدایی است.

و نکته و دیگر اینکه با توجه به معانی سبک و اشتیاق قصاید رضی می توان نتیجه گرفت که هدف رضی از سوگنامه های حسینی اش ، -- مرثیه سرایی و نوحه خوانی مرسوم نبوده است بلکه طبق دلایلی که قبلاً شمردیم چون ؛ بر ملا ساختن چهره واقعی و ستمگر بنی امیه و بیان و ثبت وقایع کربلا در قالب ادبی و بیان مظلومیت های خاندان حضرت رسول (ص) و جلوگیری از تحریف در قضایای مسلم عاشورا و ... بوده است. ولذا هجوهای که در ضمن این قصاید به چشم می خورد کاملاً متفاوت از هجوهای معاصر و حتی قبل و بعد است که از الفاظ رکیک و نا مربوط اصلاً استفاده نکرده ولی تمام لعن و نفرین هایش را نثار بنی امیه می کند و با این کار یک هشدار باش کامل به بنی عباس می دهد که دلیل هجوآنان ظلم و ستم هایی است که در حق اهل بیت وائمه طاهرین روا داشته اند و دامن عباسیان نیز از این ننگ پاک و منزه اینست.

ج: --- مادر و تجلیل از مقام و منزلت زن مسلمان:

هنوز بیست و شش سال از عمر پر بار نابغه ی زمان ویگانه زمان و یگانه دوران «--» نگذشته بود که ماد رمهربان و به قول خود او ، تکیه گاهش را از دست داد و لذا موجی از غم و اندوه وجود سید رضی را احاطه کرد.

سید بزرگوار که ارزش و جایگاه مادر را در فرهنگ اسلامی می شناخت و عواطف و رنج های مادر را در فرهنگ اسلامی می شناخت و عواطف و رنجهای مادر را به یاد می آورد ، فقدان مادر

شعله ای بر خرمن دل و جانش زد که در آن می سوخت و آب می شد. سید رضی در کشاکش این غم جانسوز ، همچونکوهی استوار در برابر طوفانهای شکننده ی طعنه وزخم زبان حسودان بود. ناگهان با مرگ و فقدان مادر ، سوز و گداز نیمه خاموش درونی اش چونآتشفشانی زبانه کشید ولهبیب آتش حسرت و اندوه بیرون ریخت و سیل خروشانى در بستر قصیده ایلند وبا احساسش در – مادر جاری گشت که هر کس دل به آن سپارد . چنان سرشک دیدگانش سرازیر می شود که گویا خود مادر از دست داده است وزبان حال وی است.

- مادر! در سوگ تو می گویم شاید که اشک دیدگانم و سوز سرشک سرازیر شده از چشمان اندوه بارم کرده غم فقدان تو را ذوب می کند و از میان ببرد.

- مادر! اب به سخن می گشایم ومی سرایم ، بلکه بدینوسیله بار اندوه بر آمده از مصیبت تو سبک گردد؛ وفرزند سوگوارت درفراق تو ، حیران وسرگردان به این سو و ان سو می دود وهراسان در جستجوی پناهگاهی است. اما اوچگونه آرامش یابد ، وکدامین پناهگاهی است که بتواند به او آرامش وتسلی بخشد ، به جز در مستحکم صبر و شکیبایی؟! تازه اگر آن بتواند در این عرصه ی هولناک ، کارساز باشد.

- آری! جز صبر وتحمل ، پناهگاه دیگری وجود ندارد ، اما به هر حال چون حادثه بسیار تلخ ورویداد بس بزرگ است ، این فایدهای ندارد و این حصار ودژ محکم فرو می ریزد وسیل اشک سرازیر شد.از دل طوفان دیده، دیواره های این قلعه را نیز درهم می کوبد.

- مادرا! در اندوه فقدان تو ، صبر و شکیبایی راز دست داده ام و موفقیت اجتماعی و شخصیت خود را فراموش کرده ام ، گاهی که بغض در گلویم جمع می شود، سعی می کنم اندوه و غصه ترا آشکار نکنم ولی بی اختیار بغض در گلویم می ترکد و گاهی هم ، اندوه درونم چون نفسی عمیق و سوزان از گلویم بیرون می آید و بالخره در رشته های غصدی مرگ تو در پیچ و تابم.

- ای مادرا! اندوهی که امروز همچون باری سنگین بردل من نشسته و غصه ای که امروز از مرگ و فقدان تو دل مرا به درد می آورد تاوان آن دردهایی است که در دوران حمل و به هنگام زایمان بر دل می ساختم و ناراحتی هایی که برای دنیا آمدن ، مراتب ایجاد می کردم.

- ای مادر تو آن گوهر نفیس و آن در گرانبهایی هستی که من در بازپس گرفتن آن از دست دشمن غارتگر ، از پرداخت هر نوع تاوانی ، دریغ ندارم. اما افسوس که مرگ تو را از دست من ربود و کسی از چنگ او بر نمی گردد.<sup>۱</sup>

زن از دیدگاه سیدرضی یا دیدگاه یک اسلام شناس درباره ی جایگاه زن مسلمان:

قصیده ی فوق که سروده های سید رضی است بیش از هزاران سال قدمت دارد. ظاهر قصیده سوگنامه ای بسیار غم انگیز ولی محتوای آن بیانگر دیدگاه آیین حیاتبخش اسلام و ژرف نگری

و متوفی بودن افکار غم انگیز ولی محتوای آن بیانگر دیدگاه آیین حیاتبخش اسلام و ژرف نگری و متوفی بودن افکار ترتیب یافتگان مکتب قرآن و اندیشمندان مسلمان است. چنانچه اشاره شد ظاهر این قصیده سوگنامه ای بسیار درد آور در بزرگداشت کرامت یک مادر است که تراوش قریحه ی سیدی غمدیده است که در قالب شاعرانه ترین احساسات و زیباترین احساسات و زیباترین تشبیهات و ظریف ترین واژه ها و لطیف ترین معانی حالت یتیمی خود را به تصویر کشیده است ، که حقیقت این اشعار و ابیات ، بیان هویت اصلی و شخصیت واقعی و قداست ذاتی و کرامت و موهبت خدادادی یک زن مسلمان است که در جامعه ی اسلامی از چه جایگاه والایی برخوردار است. سید ژرف اندیش ما در قالب قصیده و شعر ؛ بار دیگر با سلاح بیان درآیندی زمان ، نقش و نگاری تازه آفرید و با رنگ معرفت و حقیقت لوح رنگین دیگری بر صفحه ی هستی کشید و در قعر جهالت قرن چهارم که زن را موجودی بی ارزش تلقی می کردند و فلاسفه و مکتب های ساختگی و --- این موجود ارزشمن را خوار و زبون ساخته بودند فریادی خروشان به بلندای تاریخ مظلومیت این موجود نفیس الهی سر می دهد که هنوز هم در گوشزمانه طنین انداز است و چشمان خفته کوردلان را به رشهایی معرفت فرا می خواند.

سید علامه، زن مسلمان را گوهری گرانبها ، موجودی فداکار ، دژی محکم و مربی بزرگ بشریت معرفی میکند و با بیان این اوصاف از مقام زن دفاع همه جانبه نموده است و برای زنده

کردن وزنده نگه داشتن هویت اصیل زن تلاشهای زیادی را انجام داده است. در اینجا برای آشنایی بیشتر با اندیشه های عالی سید اندیشمند به فرازهایی از این «سپاس نامه» یا «مقام نامری مادر» گوش می سپاریم:

ای مادر! اگر عمدی مادران نیک روزگار همانند تاو می بودند ، راستی که فرزندان ، هرگز به وجود پدر نیازمند نمی شدند

مادر! تو نمرده ای ، بلکه در میان زنان صالح روزگار زنده ای و آوازه ای فراموش نشدنی داری ، و در این حادثه ، بیشترین ضرر را من دیده ام زیرا که پس از این ، با کدامین دست که دست مشکل گشای تو همراه نباشد .مشکلی را خواهم گشود ویا با که امین وسیله ، مانع را از سر راهم بر نخواهد داشت؟

مادر! تو در زندگی ما پشتوانه مطمئنی بوده ای: به هنگام دست تنگی نیاز مندیهای مالی ما را برآورده می ساختی و به هنگام بیماری ما را با نهایت مهربانی ، پرستاری می کردی و در برابر مشکلات زندگی برای ما همچون سپر محکمی بودی که ناملایمات را دفعه می کردی

بنابراین دو مصیبت است که بطور مرتب، برای من تازه می شود: فقدان و مرگ تو ، بقاء و زنده ماندن من.

مادر ! همه شاهد و گواه هستند که تو زنی شریفواصیل بودی، چون فرزندان نجیب واصیل زاده و به جامعه تحویل دادی.



تو از آن بانوان نیکوکار و جهادگری هستی که در هرام خیر، دست نورانی آنان هویدا است  
تو برای ما یاد خیر و نام نیک ذخیره کردی و آنگاه که دیگران از پدرانشان ثروت ناپیدار دنیا به  
ارث می برند، اما از تو نیکی و نیک نهادی را میراث برده ایم.<sup>۱</sup>

حقیقتاً ما درسید رضی مصداق بارزیم زن مسلمان است و عهده دار نقش های بسیار حساس در  
زندگی فردی و اجتماعی است. اسلام زن را معمار زندگی و پناه گاه خانواده بر دوش دهنده ی  
صداقتونجابت و پاکدامنی و عامل سعادت اجتماع می داند و لذا استفاده ی ابزاری از این موجود  
نفیس را همیشه محکوم می کند چه آن زمانهایی که چون کالا خرید و فروش می شد  
و چهدورانی که محبوس حرمسرای شاهان بوده و نه اکنون که چون عروسک کوکی غربی ها و  
غربزدگان در آمده و شخصیت و کرامتش به طور کلی لگد مال گردیده است.

جایگاه اصلی زن در جامعه اسلامی مربی و معلم بودن است که با یک دست گهواره را  
تکان می دهد و با دیگر جهان را به حرکت می اندازد. زن یار و غمگسار مرد در صحنه های زندگی  
است. زن منشاء صفا و حیا، اعتبار و ایمان و همر و محبت است نه ابزار فروش و تبلیغ کالاهای  
شرکت ها و کمپانی های سرمایه داران بی دین و نه مجلس آرای صاحبان زرو زور و قدرت:  
خلاصه اینکه زن کانون مهر الهی است و مهر او امتداد مهر خدایی است و اگر قرار بود که کسی  
جز خدا پرستش شود (و شرک محسوب نمی شد) تنها موجودی که شایسته ی مقام مادر بود.

د- بررسی ساختار سوگنامه های رضی:

در این بخش برای شناخت برای شناخت بیشتر سبک مرتبه های سید رضی به بررسی ساختار این قصاید خواهیم پرداخت و جهت آشنایی، تعدادی از نمونه های آن را مورد بررسی و تحلیل ساختاری قرار دهیم:

شریف در سال ۳۸۲ هـ مرثیه ای با این مطلع در سوگ ابوطاهر ابراهیم بن ناصر الدوله حمدانی سرود که ترکیب ابیات آنها به قرار ذیل است:

القی السلاح ربیعه بن ترار  
اودی السردنی بقر یعک المخوار<sup>۱</sup>

۳۳ بیت دررثاء، ۲۲ بیت در وصف ۳۰ بیت در گلایه و یک تک بیت.

نمونه ی دوم سوگنامدی ابا منصور مرزبان شیرازی است که در سال ۳۸۳ هـ سروده و باین مطلع آغاز می شود.

ای دموع علیک لم تصب  
و ای قلب علیک لم یحب<sup>۲</sup>

که متشکل از ۳۸ بیت و به قرار زیر می باشد:

۲۲ بیت دررثاء، ۹۸ بیت در وصف، ۵ بیت در شکوی و گلایه و ۲ بیت هم در حکمت و ندرز

رضی در سال بعد، همزمان با خاموش شدن چراغ زندگی دوست صمیمی و با وفایش ابواسحاق صابی مرثیه ای پر سوز و گداز و با این مطلع سرود:

---

<sup>۱</sup>دیوان رضی ۴۹۰/۱، و رای قبیله ای بزرگ ربیعه سلاح هایتان را بر زمین گذارید که مرگ سالار جنگاور شما را نقش زمین ساخت  
<sup>۲</sup>همان منبع ۱/۱۵۱ «کدامین دیده برتر سرشک غم نریخت و کدامین قلب در فراقت نقش دو نسوخت»

اعلمت من حملوا علی العواد

ارایت کیف خبا ضیاء الوادی/النادی<sup>۱</sup>

این قصیده از هشتاد و دو بیت تشکیل شده که ۵۶ بیت آن در موضوع رثاء، ۲۳ بیت در توصیف ۲۰ بیت در ذم زمانه و یک بیت هم در موضوع حکمت و اندرز.

همان سال - ابوالقاسم زینبی نقیب عباسیان نیز درگذشت و لذا مرتبه ی دیگری با این مطلع در فراق اوسر داد:

من ای الثنایا طاعتنا النوائب

و ایحیی منا رمتہ المصائب

قصیده ی مذکور از ۵۹ بیت و ترکیب زیر تشکیل می شود: ۲۸ بیت آن در مواضع اصلی (رثاء)، ۱۲ بیت در ذم موضوع قحدر، بیت در حکمت و اندرز، ۵ بیت وصف و ۲ تک بیت.

چنانچه دیدیم سال ۳۸۵ هـ: از غم انگیزترین سالهای عمر شریف به شمار می رود، سالی که روزگار سنگدل او را از دامن پر مهر مادر جدا ساخت و او را در سختیهای زندگی بی پشتوانه رها کرد.

لذا رضی سوگنامه وبه عبارتی سپاس نامه ی مادر را با دلی پر سوز و دیدگانی گریان سرود:

ابکیک لوقع الغلیل بکائی

و اقول لوذهب المقال بدائی<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> همان منبع ۳۸۱/۱ «آیا دانشی که چه شخص عظیمی را بر روی تابوت بردند و آیا دیدی که شمع انجمن چگونه خاموش شد.»  
<sup>۲</sup> همان منبع ۲۶/۱، «مادر! در فراق تو میگیریم شاید که اشک دیدگانم و سوز سرشک سرازیر شده از چشمان اندوه بارم که غم فقدان تو را ذوب کند و از میان برد»

سوگنامه ی مادر مجموعاً ۶۸ بیت دارد که ترکیب ابیات آن به عبارت فوق است: از کل ابیات، ۳۱ بیت به موضوع رثاء اختصاص دارد و ۲۱ بیت به موضوع وصف ۹۲ بیت در شکوی، ۶ بیت در قمر و یک بیت هم در نکوهش زمانه اختصاص دارد.

در سال ۳۹۳ هـ سوگنامه ای در فراق دوست صمیمی اش ابوالحوام سرود که با این آغاز می شود

اداری المفکین عن ابن لیلی و یا بی دمعها الا لجاجا<sup>۱</sup>

ترکیب این مرثیه ۵۰ بیتی به شرح ذیل است:

(۱) دیوان رضی ۱۴۲/۱، « گویا گرفتاری و بلاها از کدام سو بر ما طلوع کرد و آیا

مصیبت ها کدامین پشتبان ما را ربود؟ »

(۲) همان منبع ۲۶/۱، « مادر! در فراق تو می گویم شاید که اشک دیدگانم و سوز سرشک

سرازیر شده از چشمان اندوه بارم کم غم فقدان تو را ذوب کند و از میان برد.

(۳) همان منبع ۲۳۵/۱ « در غم فقدان ابن لیلی با دیدگانم مدارا می کنم ولی سرشک دیدگان

برخلاف خواست من با لجاجت فرو می ریزد.»

۳۲ بیت آن در رثاء، ۱۴ بیت در وصف و ۴ بیت در موضوع قمر.

رضی، مرثیه ای هم در سوگ الطائع لله عباسی سروده که با این مطلع آغاز می شود:

---

<sup>۱</sup> همان منبع ۲۳۵/۱ «»

أَيُّ طَوْدٍ مِنْ أَيِّ جِبَالٍ      لَفَحَتْ أَرْضٌ بِهِ بَعْدَ حِيَالٍ<sup>۱</sup>

ترکیب ابیات این قصیده شصت و یک بیتی از قرار زیر است:

۳۶ بیت در موضوع رثاء ، ۲۳ بیت آن در وصف ، یک بیت در شکوی و گلایه و تک بیتی در حکمت. هنوز آتش غم فراق مادر سرد نشده بود که دوباره ابرهای سیاه و غم و اندوه هامون خزان شده عمرش را فراگرفت و دست اجل نوگلی دیگر از این بوستان چید و از قهر صاعقه ، آتشی دیگر بر خرمن امیدش افتاد و این بار ، باغبان این گلستان را نشانه رفت و پشتیبان بزرگ رضی با رفتش ، پشت فرزند را خالی گذاشت و رضی دیگر کوه بلند و استوار پدر و مادر را در کنار خود ندید. حادثه دردناک فقدان پدر ، قریحه شعری او را دوباره تحریک کرد و تارهای گلوی خسته اش را به حرکت در آورد و سوز و آتش درون و حرارت قلبش را در قالب الفاظ و واژه ها چنین ابراز کرد.:

و سمتک حالیه الربیع المرهم      و سقتک ساقیه الغمام المرزم<sup>۲</sup>

۳۹ بیت از مجموع این ابیات به موضوع اصلی قصیده یعنی رثاء اختصاص دارد و ۳۰ بیت در قمر، ۱۳ بیت در وصف ، ۵ بیت در موضوع گلایه و شکوی و ۲ بیت هم در حکمت و اندرز. رضی در رثای بهاء الدوله نیز سوگنامه ای با این عنوان سروده :

دع الذمیل الی الغایات و الرتکا      ماذا الطلاب اترجوا بعدها درکا<sup>۱</sup>

دیوان رضی ۱۹۷/۲، «هر نوع تخته سنگی از هر کوهی که باشد اگر سقوط کند بعد از مدتها زمین هر اندازه که سخت

<sup>۱</sup> هم باشد به آن آبستن می شود و در خود جای خواهد داد»

<sup>۲</sup> همان منبع ۲۹۰/۲

که متشکل از چهل بیت است که از مجموع ابیات آن ۱۸ بیت در موضوع رثاء ، ۱۰ بیت در وصف ، ۱۰ بیت در شکوی و ۲ بیت هم در حکمت و اندرز می باشد.

با توجه به آنچه که عرض کردیم سوگنامه های رضی نیز همچون مدایح اش متضمن متون مختلف ادبی است که موضوعات قابل ملاحظه و برجسته آن : وصف ، شکوی و گلایه قمر و سخنان حکمت آمیز و نصیحت و اندرز و تک بیت های متنوع می باشد.

و هر اندازه شخص میت از جهت قرابت و نسب به وی نزدیک باشد به همان اندازه ابیات مربوط به قمر ( قمریات ) داخل سوگنامه بیشتر خواهد بود. نکته قابل توجه دیگر در مرثیه های رضی این است که شاعر با نوعی نگرش فیلسوفانه و استدلال های قابل فهم ، منطقی به شروع قصاید مرثیه پرداخته که به نوعی یک زمینه سازی معقول در تفهیم و تسهیل در فهم مرگ و پذیرش آن است و اینکه ما انسانها در قبال غول مرگ چاره ای جز تسلیم و پذیرش آن نداریم و در این راستا جزع و فزع و گریه و زاری چندان فایده ای به حال طرفین ندارد.

ه: مضامین موضوعات سوگنامه ها:

سوگنامه های رضی فقط برای گریه کردن و تاسف خوردن نیست که بلکه در حقیقت عمده ترین هدف او از نظم مرثیه ثبت و ضبط مناقب بزرگان و بیان فضایل و محاسن آنهاست. در آن سوی هدف ، جنبه حزن آور مرثیه هایش را در بی وفایی بستگان و گریه کنان و تنفر از دنیای

پست انسانها می توان یافت. ولی چنین بر می آید که رضی تفاوت زیادی با بقیه دارد. وفاداری و دلبستگی او به خویشان و دوستان آنقدر زیاد است که تحسین دوست و دشمن را بر انگیزته و همه حیرت زده وفا و صمیمیت و دوستداری او هستند. « هیجان و عواطف رضی در رثاء خانواده ، بستگان و برخی دوستان صمیمی و خلفا و پادشاهان و وزرای آنها به حدی رسیده که حالت انفجار به خود گرفتند تا جائی که سید اصحاب المراثی فی الادب العربی ملقب شده است.<sup>۱</sup>

اینک برای شناخت ابعاد سوگنامه های رضی به بررسی معانی و مضامین آنها می پردازیم و در این راستا ضمن بیان افرادی که رضی در فقدان آنها مرثیه ای سروده ، نگرش و دیدگاه او را نسبت به قضیه مرگ و فنا بررسی خواهیم نمود.

و اما بارزترین موضوعات مرثیه های رضی را می توان در قالب زیر دسته بندی و عنوان نمود:

سرنوشت انسان و بی فایده بودن گریه و زاری بر میت : پدیده مرموز مرگ و تاثیرات آن، بزرگداشت شخص فقید و بیان محاسن و فضائل شخصی او، اظهار همدردی و تسلیت و تعزیت به بازماندگان شخص فقید ، موضوع مبارزه طلبی با مرگ و در صورت امکان دادن فدیة و عوض به جای شخص فقید و نکته مهم دیگر درخواست آب و باران برای قبور مردگان به سبک جاهلی ، بنابراین موضوعات اکثر سوگنامه های رضی متضمن معانی و مفاهیم مذکور است ولی

---

<sup>۱</sup> الحضاره الاسلامیه فی القرآن الرابع الهجرى. آدم منز ۴۵۲/۱

به تناسب رابطه و علاقه قلبی به افراد ، موقعیت و فضایل و محاسن آنها اندکی احساس تفاوت می شود.

ه ۱ : سرانجام سرنوشت انسان:

چنانکه پیشتر گفتیم رضی سوگنامه هایش را با استدلال های قابل فهم و منطقی در تفهیم قضیه مرگ شروع می نماید و به موضوع حتمی بودن مرگ و بی رحمی و سنگدلی آن در ضمن شکایت از روزگار اشاره می کند و اینکه گریه و زاری بر میت ، فایده ای به حال او ندارد. به عنوان نمونه در سوگنامه عمر بن اسحاق بن مقتدر متوفی ۳۷۷ هـ. چنین می گوید:

ایرجع میتا رنه و عویل و شیعی باسراب الدموع غلیل<sup>۱</sup>

سید علامه در اینجا به حد کافی درباره سرانجام انسان سخن گفته و براین باور است که عمر انسان بسیار کوتاهتر از آن است که بتوان کاری فراتر از آن انجام داد ناگزیر پایان کار هرکسی فنا و نابودی و مرگ است.<sup>۲</sup> در مرثیه ای که به مناسبت درگذشت ابومنصور بن صالحان وزیر سرود، دیدگاهش را نسبت به انسان و پدیده مرگ چنین بیان می نماید:

روزگار رقیب و همآورد انسانهاست، ابتدای مقابر به انتهای آنها متصل است یعنی که انسانها دائما در حال زاد و ولد و مرگ و میر هستند. نعمتهای زندگانی بی دوام است همانطور که تقدیر

---

آیا گریه و زاری و ناله و فریاد مگر مرده ای را دوباره زنده می کند و مگر سوز و آتش درون (قلب) با اشک های فراوان خوب می شود.

۱ دیوان رضی ۱۹۱/۲

۲ قسمتی از مرثیه ابوالفتوح بن الطائع لله ، دیوان ۲۱/۱



بزرگان ما را از دستمان می‌گیرد در حالیکه سرشک دیدگان کمترین سودی به حالشان ندارد  
اگرچه از شدت گریه سیاهی چشم نیز از بین رود.

در غم فقدان عمویش از شدت ناراحتی انگشت به دهان می‌گیرد هرچند به قول خودش  
پشیمانی و انگشت گزیدن فایده‌ای ندارد...

و در رثای ابراهیم بن ناصر الدوله حمدانی درباره نامردی و سنگدلی و قطعی و حتمی بودن  
مرگ چنین بیان می‌دارد:

تفوز بنا المنون و تشتبد و یاخذها الزمان ولا یرد<sup>۱</sup>

سر انجام مرگ با تمام سنگدلی و قساوت بر ما انسانها پیروز می‌شود و روزگار عمر را می‌گیرد  
و پس نمی‌دهد.

ه ۲: پدیده مرگ و تاثیر آن بر مرثیه‌های رضی:

رضی در برابر این پدیده به ظاهر وحشتناک و غم‌بار موضعی حکیمانه دارد و از موضع عقل و  
حکمت به قضیه نگاه می‌کند و درصد آن است که با یک استدلال عقلی و قابل فهم برای همه  
تفہیم و تسهیل فهم آن را میسر سازد و معمولاً برای ورود به بحث مرگ از مثالهای همه فهم  
استفاده می‌نماید. ولی در این میان مرگ همانند بقیه مردم، برای رضی چیز خوشحال کننده‌ای  
نیست و لذا در مرثیه‌های متعدد به بیان دیدگاههای خود در قالب تشبیهات زیبا و جملات

---

<sup>۱</sup> همان منبع ۳۶۶/۱

کوتاه می پردازد که به عنوان نمونه در سوگنامه ابوالفتوح بن الطائع لله چنین می گوید: در روز مرگ او خورشید می لرزید، همه گریان بودند، حتی ابر بر بالای قبر او نیز می گریست<sup>۱</sup> و در وفات عمویش می گوید که: گویا روزگار یکی از دستانش را قطع کرده و با رفتن عمویش دوران خوش زندگانی او گذشته است.<sup>۲</sup> و با مرگ فرزند ناصرالدوله حمدانی عاطفه و احساساتش به جوش می آید و لذا حزن و اندوه وصف ناپذیرش را در قالب یکی از صادق ترین سوگنامه ها را بیان می کند که حاکی از تاثیر نامطلوب مرگ دوستان بر روی سید است. رضی مرگ دوستان را هشداری برای خودش می داند و شاید بر احساس تری مرثیه هایش را برای دوستان خود سروده باشد که سر منشا اصلی آن نیز عشق و علاقه درونی او نسبت به آنها است. لذا در سوگ دوستش ابواسحاق صابی از تاثیر این فاجعه دردناک بر خود سخن می راند. که مرگ وی بند دلش را پاره کرد و سوز و گداز درونش را دوباره شعله ور ساخت. رضی در ضمن مرثیه می پرسد که آیا بعد از صابی دیگر چه طعم و لذتی مگر دارد؟ واقعا دنیا پس از او بر رضی تنگ شده بود. از بیانات رضی می توان دریافت که مرگ صابی تاثیر بسیار زیادی بر روی رضی داشته و لذا هرگاه که به یاد او می افتاد قلبش از شدت ناراحتی به تپش می افتاد و هر زمان که از کنار قبرش می گذشت تمام غم و اندوهش دوباره تازه می شد و ناخودآگاه اشک می ریخت و به احترام او، سید و همراهانش از مرکبهایشان پیاده می شدند.

---

<sup>۱</sup> دیوان ۲۱/۱ سوگنامه ابوالفتوح بن الطائع لله  
<sup>۲</sup> همان منبع ۳۷۷/۱

- نزلنا اليه عن ظهور جیادنا

نكفكف بالایدی الدموع الجواریا.<sup>۱</sup>

سید در وفات مادرش ، آن همه وقار و متانت و موقعیت را کنار گذاشته و عنان اختیار را از دست می دهد و لذا چون کودکان به قصیده مرگ مادر می نگرند.

- فارقت فیک تماسکی و تجملی و نسیت فیک تعززی و ابائی<sup>۲</sup>

بنابراین با سوز و گداز از خود می پرسد که آیا پس از این ، دیگر چه کسی او را حمایت خواهد کرد. و یا چه کسی در تنگدستی او را بی نیاز خواهد نمود و یا چه کسی با دعایش بلاهای روزگار را از او دفع خواهد کرد.

ه ۳: بزرگداشت و بیان فضایل متوفی :

از جمله افرادی که رضی در فقدان آنها، سوگنامه ای سروده، عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی است که وی از دیدگاه رضی «خیر میت من آل مروان» است. زیرا که در بسط صلح و عدالت و برخورد شایسته و مناسبت با اهل بیت علیهم السلام ، تنها خلیفه اموی است که جانب حق را گرفته و خلافت و امامت را حق مسلم اهل بیت عصمت و طهارت (ع) دانسته و اعلام کرده است. وی به گفته رضی و مورخین کسی بود که بدعت شوم امویان را درهم شکست و منابر و محافل دینی را از گناه عظیم سبّ امیرالمومنین علیه السلام پاک کرد و نقاب از چهره پاک و منور

همان منبع ۵۷۹/۲

<sup>۱</sup> به احترام او از اسبهایمان پیاده شدیم و با دستهایمان اشک های روان را پاک می کردیم.

دیوان رضی ۲۷/۱

<sup>۲</sup> ای مادر! در سوگ تو، وقار و عزت و شکوهم را کنار گذاشتم و اصلاً در فقدان تو جلال و متانت خود را فراموش کردم.

امامت برداشت. لذا کار شایسته مورد تقدیر و تمجید رضی قرار گرفته و مرثیه او در واقع

نکوداشت فضایل و سجایای اخلاقی و فکری عمر بن عبدالعزیز است که در تجلیل از او به نظم

کشیده است:

یا ابن عبدالعزیز لوبکت العی.....ن فتی من امیه لکبکیتک

انت نزهتنا عن السب والقذ.....ف ، فلو امکن الجزاء لفرتیک